

متن پرسش

با سلام: استاد متن زیر سخنان آقای رحیم پور ازغدی در همایش امام خمینی (ره) و تقدیر تاریخی عصر است که گویا با شما اختلافاتی دارند آیا درست فهمیدیم؟ پایگاه خبری تحلیلی اشراق نیوز: رحیم پور در ابتدا سه نوع رویکرد اصلی را برشمرد و گفت: یک رویکرد حاکم بر جهان معاصر است که دین را به عنوان یک نهاد تمدن‌ساز به رسمیت نمی‌شناسد، یک رویکرد معتقد به این بوده که دین حتی به عنوان یک نهاد اجتماعی هم نباید به رسمیت شناخته شود و رویکرد دیگر دین را به عنوان یک نهاد اجتماعی در عرض سایر نهادها می‌پذیرد. حقیقت این است که انقلاب امام تمام این رویکردها را کنار می‌زند و در این دوره دین به عنوان نهادساز وارد صحنه‌ی تاریخ می‌شود. رحیم‌پور در بخشی از سخنان خود به عنوان همایش و مفهوم تقدیرگرایی اشاره داشت و افزود: باید از تقدیرگرایی و انقلاب و انقلابی‌گری تعریف روشنی داشته باشیم. واقعیت این است که اگر بخواهیم در تعاریفی که از انقلابی‌گری و تقدیرگرایی وجود دارد دقیق بشویم، متوجه خواهیم شد که انقلابی‌گری با خیلی از تعاریفی که هم‌اکنون از مفهوم تقدیر و تقدیرگرایی وجود دارد قابل جمع نیست. انقلابی‌گری به رسمیت شناختن اراده‌ی انسان‌ها و مسئولیت‌پذیری آن‌ها، برنامه‌ریزی، تلاش مادی و معنوی آن‌ها، توکل، ایثار، جهاد، شهادت، و رقم زدن تغییرات بزرگ در صحنه‌های اجتماعی و تمدنی است. وقتی مفهوم خدا با ماست در تغییرات تاریخ و جامعه و نهادهای اجتماعی دخالت می‌کند باید روشن شود که معیبت خدا با کسانی خاص به چه معناست؟ چه نیروهایی در کومن تاریخ درگیرند؟ تمام این مسائل ممکن است با تفاسیر مادی و یا الهی تعبیر بشود. یک مرز بندی در این‌جا احتیاج است و آن این‌که انقلاب اسلامی به چه معنی تقدیر تاریخی عصر ماست؟ یک تفسیری از علم‌الاسماء تاریخی و حوالت تاریخی که ریشه‌هایش بر می‌گردد به فلسفه‌ی تاریخ از نوع هگلی و غیر هگلی و حتی نوع هایدگری و کسانی که بعدها در همین راستا فعالیت کرده‌اند، گرچه شباهت‌هایی با تقدیرگرایی دینی و علم‌الاسماء، آن‌چنان که در عرفان اسلامی دارد، اما تفاوت‌ها و مرزهای جدی نیز با آن‌ها دارد. این دو نوع فهم از تاریخی‌گری و تقدیرگرایی را حتماً باید از هم تفکیک کرد. وقتی که از تقدیر تاریخی در یک انقلاب اجتماعی سخن می‌گوییم، روشن است که نگاه معتزلی به تاریخ و مسیر تاریخ و جامعه نداریم و ذباید روشن باشد که نگاه جبرگرایانه نیز نباید داشت و وقتی هم که از جبرگرایی سخن می‌گوییم باید از منظر قرآن و مفاهیم مطرح شده در سنت اسلامی به آن نگاه کنیم. فلسفه‌های مادی غرب نیز از جبرگرایی سخن گفته‌اند از جبر ابزار تولید و جبر جنسیت و جبر تاریخ تا جبر تکنیک و تکنولوژی. در اسلام و علوم اسلامی نیز از جبر سخن گفته شده که منظور از آن جبر مادی نیست. وقتی می‌گوییم که

صدر تاریخی ذیل تاریخ دیگریست و اتفاقی خاص باید در جایی خاص از تاریخ می‌افتاد؛ در این‌جا نیز دو نوع نگاه معنوی و عرفانی داریم. که یکی از آن‌ها عرفانیست که مشییت الهی را بر همه چیز حاکم می‌بیند، بدون هیچ جبرگرایی و اتکای فلسفه‌ی مادی تاریخ. شباهت‌های لفظی وجود دارد و باید مراقب تفاوت‌های محتوایی باشیم، در فرهنگ قرآنی همه چیز بر مبنای قضا و قدر الهی است و در عین حال اراده‌ی انسان جزئی از این قضا و قدر است لذا انسان عامل مؤثر در سرنوشت خودش است و خداوند حتی اراده‌ی خود را مبنی بر تغییر تاریخی جامعه‌ای، گره زده است با اراده‌ی آن مردم. در دو آیه‌ی قرآن به این موضوع اشاره‌ی مستقیم شده و هر جا که قرآن و اهل بیت می‌بیند که ما داریم نگاه اصلی و استقلالی به خود و اراده‌ی خودمان و قوانین عالم ماده می‌کنیم ما را تذکر می‌دهند به اراده و قدرت الهی بر همه چیز و هر جا می‌بیند که ما داریم تکیه می‌دهیم بر متکایی برای آن که مسئولیت را از خود نفی کنیم و این‌گونه تفسیر کنیم که تا قبل از این تاریخ، امکان تحقق انقلاب اسلامی نبوده و تاریخ را تقسیم کنیم به ادواری که بعضی از این ادوار دوران ظلمت است و بعضی از آن دوران نور و اراده و مسئولیت جمعی ما نقشی ندارد، این با نگاه قرآنی ما تفاوت دارد به مفهوم قضا و قدر. جبرگراها چه از نوع دینی و چه غیر دینی طوری این موضوع را تفسیر می‌کنند که روی دیگر آن به عنوان نقش و مسئولیت مردم در انقلاب‌ها دیده نشود و کسان دیگری نیز از آن سمت به نحوی غلط بر اراده و مسئولیت و نقش بشر که انگار بشر خارج از اراده‌ی الهی کاری می‌تواند انجام دهد، تأکید می‌کنند. مسئله این است که چه ملازمه‌ای است بین تقدیر الهی و اختیار و اراده‌ی انسان؟ بین عمومیت تقدیر و مجبور بودن جوامع به انقلاب و یا عدم انقلاب ملازمه وجود ندارد، بین اختیار انسان و نفی تقدیر الهی ملازمه‌ای وجود ندارد، قرآن به ما می‌فرماید که حتی هدایت و ضلالت به دست خداست (یظل الله من یشاء و یهدی من یشاء) عزت و قدرت به دست خداست، رزق و سلامت و همه چیز به دست خداست و در ضمن آن می‌فرماید بر مشییت الهی ماشاءالله و مایشاءالله، قانون‌مندی حکم می‌کند. و یکی از قوانین همین مسئولیت انسان است و تفاوت قاعد و مجاهد یعنی احترام به اصول جهاد و اراده‌ی انسان. در هستی‌شناسی تاریخ و هستی‌شناسی توحیدی و هستی‌شناسی قرآنی، ما تاریخ را به طور جبری تقسیم نمی‌کنیم طوری که یک دوره‌ای از تاریخ متعلق به شیطان است و هرگونه تلاشی در راستای حق در آن مذبوحانه خواهد بود و دوره‌ای که متعلق به نور است و هیچ ارداده‌ی ظلمانی در آن راه ندارد و حق به هر حال پیروز خواهد شد. ما آیاتی داریم که در آن می‌فرماید: خداوند ابا دارد از این که با درهم شکستن زنجیره‌ی روابط علی و معلولی کاری بکند و برای هر گونه تحول اجتماعی از جمله یک انقلاب سببی قرار داده است و هر سببی شرح و حکمتی دارد و باید به آن‌ها آگاهی پیدا کرد و برای هر گوشه‌ای از علم درازه و باب ناطقی وجود دارد. از طرفی نیز آیاتی وجود دارد که در آن می‌گویید: خداوند وقتی چیزی را اراده کرد چشم و گوش بشر غیر فعال می‌شود و آن اتفاق می‌افتد. راه جمع این دو نگاه به گونه‌ای که هم در دام جبرگرایی تاریخی مادی نیفتیم و هم در دام اصالت و استقلال دادن به اراده‌ی انسان و کنار زدن اراده‌ی پروردگار، جمع این دو

دسته از روایات است. به این معنی که اصل سببیت و علیت عمومی به قوه‌ی خود باقی‌ست و برای هر گونه تحولی از جمله انقلاب با عمومیت قضا و قدر الهی منافات ندارد؛ اما نکته‌ای که در این جا هست این است که علل و اسباب فقط مادی نیستند بلکه تنها اعم از علل مادی هستند و شامل هر دو اسباب مادی و معنوی هستند. دکتر حسن رحیم‌پور ازغدی در جای دیگری از سخنان خود اشاره‌ای به جریان و گونه‌ای از مواجهه با معنویت کرد که در آن معنویت به عنوان ابزاری برای بهتر زندگی کردن در نظر گرفته می‌شود نه به عنوان یک اصل و یک هدف. او ادامه داد: در این زمینه باید یک جبهه‌ی فرعی را تعریف کنیم؛ جبهه‌ی اصلی ما درگیری با جریان‌های ماتریالیستی و کسانی است دفاع از مدرنیته و غرب‌زدگی سخن می‌گویند، اما ما در درون جبهه‌ی خودمان نیز جریان‌هایی را داریم که من احساس می‌کنم مبانی آن‌ها مبانی درستی نیست و باید با کنایه و استعاره یک مرزی را در این جا ترسیم کنیم. در صورتی که ما قائل بشویم به جبر ابزار و تکنیک بازهم تمدن دینی را نفی کرده‌ایم، اگر گفتیم که یک حقیقت قهری ثابت ذاتی است تابع حوالت تاریخی و در ذیل این جبر تاریخی مادی که خود یک متافیزیک غلط و غیر اسلامی است و ما در دوره‌هایی از تاریخ هیچ کاری نمی‌توانیم بکنیم و در دوره‌هایی یک کارهایی می‌توانیم بکنیم به لحاظ تئوریک مبنای تمدن سازی دینی عصر جدید را مورد نفی قرار خواهد داد. ممکن است با احتساب اعداد و ارقام و آمارها بتوانیم بگوییم که تاریخ در دوره‌ای خاص تغییر کرده. اما تاریخی دیدن به گونه‌ای که بگوییم تمام مظاهر دنیای جدید ظهور قهری و عملی و تجلی روح مادی تاریخی است و هیچ کاری نمی‌توان با آن کرد و این روح مادی به هیچ وجه از این ابزار قابل تفکیک نیست و هیچ شأنی از این تمدن مادی را نمیتوان با حقیقت دینی پیوند زد این مطالب به این معناست که انقلاب امام یک دست و پا زدن مذبحخانه است و به هیچ وجه نمی‌توان یک سینمای دینی یا یک جامعه‌ی صنعتی داشت. و این پسوند جوری است که هیچ شأنی از شئون تألیفی آن را نمی‌توان با دین پیوند زد چون همه‌ی این‌ها درگیر با ممیزات اومانستی و بشرمدارانه است و آن‌ها به هیچ وجه با حقیقت اصیل دینی ارتباط پیدا نمی‌کنند. وقتی که بگوییم رابطه‌ی ابزار با ایدئولوژی مثل رابطه‌ی صورت و معناست و لاینفک است با این نگاه و در این عصر امکان نهادسازی دینی چه هنر و سینما و چه صنعت و تکنولوژی امکان نخواهد داشت. با این معنا نمی‌توانیم بگوییم انقلاب اسلامی تقدیر تاریخی این عصر است. باید توضیح داد که امکان فرهنگ‌سازی غیراومانستی به وسیله‌ی این ابزار یعنی رسانه و سینما و دیگر ابزار مدرنیته وجود دارد یا نه؟ البته متوجه ارتباط ابزار با مفاهیم هستیم، اما این به معنای متافیزیکی که بعضی از دوستان ما نقل می‌کنند نیست و در بین جمع جوانان متدین ما افسردگی ایجاد می‌کند. وی در بخش دیگری از صحبت‌های خود گفت: ما نمی‌توانیم معنویت و عقلانیت و عدالت را به صورت جدا جدا از هم داشته باشیم و آن‌ها به طور موزاییکی و مکانیکی در کنار هم بچینیم، این‌ها باید مبتنی بر هم و سازگار با هم باشند و هم دیگر را مشروط کنند. یک حقیقت باید وجود داشته باشد که اثرش در یک جهت می‌شود عقلانیت، در یک جهت می‌شود معنویت و در یک جهت نیز می‌شود عدالت. یک منشور است که از هر

سو به آن نگاه کنیم به یک نور برسیم. اگر بگوییم رأس فرهنگ ما در تحت فرهنگ غرب واقع شده و کاری هم نمی‌شود کرد، انقلاب و تمدنی‌سازی اسلامی معنا پیدا نمی‌کند. این نگاه به ما می‌گوید وقتی ما وارد نهادسازی و تمدن‌سازی دینی می‌شویم که حتماً بخشی از آن هنر و سینما یا صنعت و تکنولوژی است وارد مسیری شده‌ایم که ذاتش شیطانی و اومانیستی است. باید توجه داشت که خود این هم نوعی از غرب‌زدگی است اما در غالب انتقاد از مدرنیته‌ی اومانیستی بیان می‌شود.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام‌علیکم: جناب آقای ازغدی به‌خوبی تبیین کرده‌اند ملازمه‌ای بین تقدیر الهی و اختیار انسان هست و اعتقاد به تقدیر، مسئولیت انسان را نفی نمی‌کند تا از تمدن دینی باز بمانیم. البته ایشان عنایت دارند که نباید گمان کرد اگر گفته می‌شود مظاهر دنیای جدید مظهر اراده‌ای غیر قدسی است بدین معنا نیست که نمی‌توان در آن تصرف کرد، بلکه با آگاهی از این موضوع متوجه می‌شویم که اگر اجازه دهیم دنیای جدید با همان هویت وارد زندگی ما شود اراده‌ی معطوف به تمدن نوین اسلامی را به حاشیه می‌برد. موفق باشید